

به نام خدا

درس نامه درس سوم فلسفه ۱

در درس اول با مفهوم فلسفه آشنا شدیم و دانستیم که فلسفه به وجود اشیاء یعنی بنیاد و ذات آن‌ها به شیوه عقلانی می‌پردازد و نیز یاد گرفتیم که ریشه واژه فلسفه و فیلسوف از یونان باستان و زمان سقراط است.

در درس دوم با اقسام دانش فلسفه که به ریشه و شاخه تقسیم شدند؛ آشنا شدیم و فهمیدیم، ریشه‌های فلسفه شامل معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی می‌شوند و شاخه‌های فلسفه که همان فلسفه‌های مضاف هستند؛ متعدد می‌باشند از جمله فلسفه ذهن، فلسفه جامعه‌شناسی، فلسفه هنر و ...

حال در درس سوم شایسته است، فایده فلسفه و تفکر فلسفی را در زندگی بدانیم.

درس سوم با بیان حکایت ماهیگیر و تاجر آغاز می‌شود. ماهیگیر زندگی‌اش را بر قناعت و لذت بردن از زمان حال بنا نهاده است و تاجر در پی آن است تا با مصروف کردن جوانی و حال به کسب ثروت، در آینده به آرامش و لذت دست یابد. این دو نوع سبک زندگی است که ریشه در افکار و عقاید متفاوت ماهیگیر و تاجر دارد.

بررسی

۱- چرا ماهیگیر از پیشنهاد تاجر استقبال نکرد؟ چون همین الان زندگی‌اش به شکل زندگی آرمانی و نهایی تاجر بود.

۲- این دو سبک متفاوت زندگی ریشه در چه دیدگاه‌هایی دارد؟ زندگی ماهیگیر بر اساس این دیدگاه بنا شده است که بهتر است از زمان حال بیشترین استفاده را برد و آن را برای آینده‌ای موهوم نابود نکرد و بنای زندگی تاجر بر این است که با تلاش حداکثری در زمان حال، آینده‌ای آرام و راحت به دست آورد.

۳- آیا همه می‌توانند بر اساس نگاه ماهیگیر یا تاجر زندگی کنند؟ خیر، چون دیدگاه انسان‌ها نسبت به زندگی با یکدیگر متفاوت است.

رابطه باور و معنای زندگی

در ادامه به رابطه باور، تفکر فلسفی و معنای زندگی پرداخته می‌شود.

نکته‌ی حایز اهمیت این است که بدانیم فلسفه در اینجا به دو معنا به کار رفته است:

الف- بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان به روش عقلی- قیاسی که در درس یک با آن آشنا شدیم.

ب- مجموعه باورها و عقاید فرد نسبت به جهان، طبیعت و انسان که از راه تفکر فلسفی و یا راه‌های دیگر شکل گرفته است.

به طور کلی عمل انسان تحت تاثیر عقاید و باورهای اوست. به عبارت دیگر باور، مشخص کننده اهداف انسان هستند و اهداف به زندگی معنا می‌بخشند.

باورها و عقاید از راه‌های مختلفی به دست می‌آیند. گاهی از راه تفکر فلسفی حاصل می‌شوند و گاهی از طریق تقلید از دیگران، اما در هر صورت باورها از هر راهی که حاصل شوند، مشخص کننده اهداف زندگی انسان هستند. بنابراین معنابخشی به زندگی، صرفاً ناشی از تفکر فلسفی نیست بلکه ناشی از باور و عقیده یا همان معنای دوم فلسفه است.

بر این اساس فلسفه به معنای دوم، ریشه و علت انتخاب اهداف انسان است و اهداف، معنابخش به زندگی انسان هستند. در نتیجه فلسفه‌ی هر کس معنابخش به زندگی اوست.

فلسفه (مجموعه باورها) مشخص کننده اهداف زندگی معنابخش به زندگی
در این جا ضروری است به چند نکته توجه کنیم:

۱- کتاب در درس سوم، تفکر فلسفی را «تامل در باورهای مربوط به زندگی و آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی و نادرستی باورها» می‌داند در حالی که در درس اول، فلسفه را به تامل در بنیاد و اصل وجود اشیاء تعریف کرده بود. آیا در اینجا تعارضی بین این دو بیان وجود دارد؟ بالاخره فلسفه، تامل در باورهای مربوط به زندگی است یا تامل در اصل وجود اشیاء؟

با اندکی دقت روشن می‌شود که تعارضی میان این دو تعریف وجود ندارد. انسان وقتی می‌خواهد در باب اصل و بنیاد اشیاء تامل کند، ابتدا تصویر و دیدگاهی نسبت به آن‌ها دارد. مثلاً شنیده یا دیده است که جهان همین عالم محسوسات است و انسان موجودی مختار و آزاد است. حال تامل در باب وجود و اصل واقعیت جهان و انسان، به نوعی تامل در مورد این باورها و رسیدن به ریشه آن‌ها و درستی و نادرستی‌اشان می‌باشد.

۲- هر کس اهل تفکر فلسفی باشد، فیلسوف است اما میزان و درجه فیلسوف بودن وابسته به میزان عمق تفکر و قلمرو و گستره آن دارد. یعنی هر چه تفکر فلسفی، عمیق‌تر باشد و حوزه‌های بیشتری را دربرگیرد، فرد فیلسوف‌تر است.

۳- منظور از معنای زندگی همان اهدافی است که هر فرد بر اساس باورهایش انتخاب می‌کند. مثلاً اگر کسی هدفش از زندگی کسب علم باشد، معنای زندگی‌اش، علم‌آموزی است و اگر کسی هدفش از زندگی، کسب ثروت باشد، معنای زندگی‌اش را در به دست آوردن ثروت جستجو می‌کند.

حال بر اساس آن که انسان‌ها چه میزان در به دست آوردن افکار و باورهایشان و در نتیجه اهداف و معنای زندگی خود از تفکر فلسفی بهره می‌برند، سه دسته انسان داریم:

الف- کسانی که اهل تفکر فلسفی نیستند و اکثر باورهای خود را از راه تقلید به دست آورده‌اند، در نتیجه اهداف زندگی‌شان نیز در تقلید از دیگران شکل می‌گیرد.

ب- کسانی که اهل تفکر و تامل جدی فلسفی هستند و به دیدگاه درست نیز رسیده‌اند و در نتیجه اهداف و معنای زندگی‌اشان درست است.

ج- کسانی که علی‌رغم اینکه اهل تامل و تفکر فلسفی هستند اما به باور درست در مورد جهان و خود نرسیده‌اند و در نتیجه اهداف و معنای زندگی آن‌ها نادرست است.

برخی فواید تفکر فلسفی

گفتیم که تفکر فلسفی، معنابخش به زندگی است اما همچنین دانستیم که معنابخشی به زندگی از نتایج اختصاصی تفکر فلسفی نیست و صرف داشتن هر گونه عقیده و باوری از هر راهی که به دست آید، معنابخش به زندگی است.

بنابراین معنابخشی به زندگی از نتایج مشترک تفکر فلسفی و فلسفه به معنای دوم (مجموعه باورها) است برای همین کتاب، معنابخشی را از نتایج اختصاصی تفکر فلسفی برنشمرده است. اما **دوری از مغالطه‌ها، استقلال در اندیشه و رهایی از عادات غیر منطقی** از نتایج اختصاصی تفکر فلسفی است.

۱- **دوری از مغالطه‌ها:** منطقی، عمدتاً به مغالطات مربوط به صورت و قالب تفکر می‌پردازد و تفکر فلسفی کمک می‌کند تا دچار مغالطاتی که مربوط به حقیقت و ذات جهان و انسان است، نشویم. لازم است دقت کنیم تفکر فلسفی باعث دوری کامل از مغالطات نمی‌شود بلکه موجب کاستن از آن‌ها می‌شود.

برخی از مغالطات فلسفی که ناشی از ساده‌اندیشی و تقلید از دیگران است را در ادامه بیان می‌کنیم:

الف- موجود مساوی با محسوس است یعنی فقط هر آنچه محسوس می‌باشد، موجود است و در نتیجه موجودات غیر مادی مثل خدا و روح وجود ندارند.

ب- هر موجودی باید دارای علت باشد. (اگر این ادعا درست باشد، هیچ چیز نمی‌تواند پدید آید. در فلسفه ۲ و ذیل برهان فارابی بیشتر با این مساله آشنا خواهید شد.)

ج- موجودات می‌توانند به شکل اتفاقی پدید آیند. (در درس چهارم فلسفه ۲، مفصل به معانی اتفاق و تحلیل آن‌ها پرداخته خواهد شد.)

۲- **استقلال در اندیشه:** به نظر استقلال در اندیشه، مهم‌ترین ثمره تفکر فلسفی است. انسان بودن انسان به اندیشیدن است. اگر انسان در افکار و باورهای خود مقلد دیگران باشد، در انسانیت خود، مقلد دیگران است و به تعبیری انسانیتش را از دست داده است. تفکر فلسفی موجب می‌شود که انسان دارای زندگی اصیل و غیر عاریتی باشد.

۳- **رهایی از عادات غیر منطقی:** انسان از همان بدو تولد و تحت تاثیر خانواده و جامعه باورها و عقایدی را می‌پذیرد که به دلیل قدیمی و گسترده‌گی آن‌ها تبدیل به عادت می‌شوند.

عقایدی مثل این که سیزده، عددی نحس است و موجب بدشانسی می شود، شکستن تخم مرغ باعث رفع چشم زخم و بلا می شود، ماه تولد به شکل کامل در خصوصیات اخلاقی فرد موثر است و ...

تفکر فلسفی موجب می شود انسان شجاعانه و بدون ترس در مورد این قبیل افکار اندیشه کند و نادرستی آن ها را آشکار نماید هر چند با مخالفت و سرزنش انسان های عوام مواجهه شود چون آن ها به این گونه افکار عادت کرده اند و جدایی از عادت بسی دشوار است.

تمثیل غار و نمادهایش

تمثیل غار افلاطون که از مشهورترین، تمثیل های تاریخ فلسفه است، کاربردهای مختلفی دارد که یکی از مهم ترین آن ها در توضیح چگونگی وابستگی انسان ها به عادات و تعصبات غیر منطقی و راه رهایی از آن هاست.

خلاصه این تمثیل را در ادامه می آوریم و سپس به رازگشایی از نمادهای آن می پردازیم.

فرض کنید؛ غاری است، بیرون غار آتشی برافروخته است و میان آتش و دهانه غار، راهی وجود دارد که انسان ها و موجودات مختلف از آن عبور می کنند و در نتیجه سایه ی آن ها روی دیواره ی غار منعکس می شود. در درون غار انسان هایی هستند که از بدو تولد در غل و زنجیر می باشند و فقط می توانند دیواره غار و سایه های روی آن را تماشا کنند. آن ها گمان می کنند که این سایه ها تنها موجودات واقعی می باشند چون از بدو تولد تنها با آن ها سرو کار داشته اند.

حال اگر غل و زنجیر از دست و پای یکی از غارنشینان باز شود و به بیرون غار رود، خواهد دید که موجودات واقعی بیرون از غار هستند و آتش و خورشید علت بروز و ظهور این موجودات هستند. اگر به درون غار باز گردد و به دیگران بگوید که سایه های روی دیوار غار واقعی نیستند، با تسمخر و تحقیر آن ها مواجه خواهد شد چون غارنشینان به سایه ها خو گرفته اند.

هر یک از ارکان تمثیل غار نماد از اموری هستند که در ادامه بیان می شود:

غار: جهان ماده و محسوسات

انسان های داخل غار: انسان های موجود در جهان مادی

سایه های روی دیوار غار: موجودات جهان مادی

بند و زنجیر زندانیان: عادات، تعصبات و عقاید اشتباه

باز شدن بند و زنجیر زندانیان: رهایی از عادات و تعصبات

عامل باز شدن بند و زنجیر زندانیان: تفکر فلسفی

موجودات بیرون غار: موجودات عالم مَثَل که وجود واقعی دارند.

بررسی

با توجه به تمثیل غار افلاطون،

- ۱- گذر از یک وضع عادی و رسیدن به حقیقت برتر در پرتو چه چیزی به دست می‌آید؟ تفکر فلسفی
- ۲- رنج رسیدن به حقیقت شیرین تر است یا راحتی ماندن در نادانی؟ رنج رسیدن به حقیقت
- ۳- چرا افلاطون ماندن در نادانی و عدم درک حقیقت را به زندانی در بند تشبیه کرده است؟ چون همان طور که انسان زندانی نمی‌تواند واقعیت جهان بیرون را نظاره کند، انسان نادان نیز از درک حقیقت عاجز است.
- ۴- بزرگ‌ترین زندانی که بشر ممکن است به آن گرفتار شود، چیست؟ زندان جهل و نادانی، تقلید و عادات غیر منطقی
- ۵- چرا زندانیان در غار سخنان جوانی را که برای رهایی آن‌ها برگشته بود، نمی‌پذیرفتند؟ چون به جهل و تعصبات خود عادت کرده بودند و رهایی از عادات دشوار است.

«و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین»

تالیف: مهدی لاجوردی (خراسان رضوی)

مای درس
گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir